

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

نقد و بررسی چالش عدم امکان یکسان سازی فرهنگی در جامعه عصر ظهور

محمد آقا مروجی^۱

چکیده

یکی از مباحث مهم فرهنگی و جامعه شناسی، امکان و عدم امکان یکسان سازی فرهنگی در جوامع بشری است. اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان نظریات متفاوتی در این زمینه ارائه داده اند. لوی استروس (اشتروس) از مشهورترین جامعه شناسانی است که با توجه به متباین بودن جوامع بشری، به طور کلی امکان پیاده سازی فرهنگ و قوانین یکسان را در جوامع مختلف منتفی می داند. این نظریه اشکالی جدی به مسئله حاکم شدن دین و فرهنگی واحد در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه دانسته شده است. در این نوشتار پس از تبیین کامل دیدگاه و ادله مورد استناد لوی استروس، با استناد به این که مهم ترین جزء فرهنگ، ارزش های هر جامعه است که ریشه در عقل یا وحی دارند، به نقد دیدگاه وی پرداخته شده است. ارزش هایی که ریشه در ذوق و سلیقه دارند با توجه به زمان مند و مکان مند بودن و تغییر دائمیشان نمی توانند مایه قوام فرهنگ و جامعه باشند و از این رو وقتی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه ارزش های عقلی و وحیانی یکسانی در

۱. دانش آموخته سطح سه مذاهب اسلامی حوزه علمیه؛ کارشناسی ارشد رشته تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه قم (moravveji.1366@gmail.com).

جهان حاکم شوند امکان پیاده‌سازی فرهنگ و قوانین یکسان نیز مهیا خواهد شد.

واژگان کلیدی

یکسان‌سازی، فرهنگ، حکومت مهدوی، ارزش، لوی استروس.

مقدمه

در بحث فرهنگ واحد در عصر ظهور، قائل به این هستیم که در حکومت مهدوی، فرهنگ واحدی بر جوامع حکم فرما می‌گردد که بر اساس فرهنگ توحیدی است و البته فرهنگ‌های سایر ملل که در تعارض فرهنگ توحیدی نباشد، از بین نمی‌رود. در عصر ظهور، ارزش‌هایی بر جوامع تسری پیدا می‌کند که همه قشرها آن را قبول می‌کنند و از این رو با حکومت مهدوی مورد قبول همگانی می‌گردد. در این تحقیق نظریه لوی استروس (جامعه‌شناس) که قائل به این بود که نمی‌توان فرهنگ واحدی را در جوامع حکم فرما نمود، بررسی و نقدهایی مختصر بر آن بیان می‌گردد.

مفاهیم

فرهنگ

فرهنگ واژه‌ای پیچیده است که تعاریف متنوعی از آن شده است و این کلمه مفهوم بسیار عالی است که ارکان تمدن هر جامعه‌ای بر آن استوار است.

الف) تعریف لغوی فرهنگ

این واژه در زبان فارسی از «فر» و «هنگ» ترکیب شده است که «فر» پیشوند است به معنای بالا و جلو و «هنگ» از ریشه اوستایی «تنگ» به معنای کشیدن است و از این رو «فرهنگ» به معنی بالا کشیدن و اعتلا بخشیدن می‌باشد. مخفی نماند که فرهنگ در لغت، برای معانی دیگری همچون دانش، آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت و... نیز به کار گرفته شده است. (جان احمدی، ۱۳۹۳: ۳۵؛ دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۳۹، ۲۲۷)

ب) تعریف اصطلاحی فرهنگ

در جامعه غربی نخستین تعریف علمی از فرهنگ را انسان‌شناس انگلیسی به نام تایلر بیان نمود. به نظر وی فرهنگ، کلیت پیچیده‌ای است که شامل دانش، دین، هنر، قانون،

اخلاقیات، آداب و رسوم، و هرگونه توانایی و عادتی که انسان آن را به عنوان عضوی از اعضای جامعه کسب می‌کند. (روح الامینی، ۱۳۸۲ش: ۴۱-۴۲) در این تعریف تعدادی از عناصر فرهنگ بیان شده است.

برخی دیگر، فرهنگ را این گونه تعریف کرده‌اند: هر آن چه انسان می‌کند و هر آن چه عمل او به بار می‌آورد، در حوزه فرهنگ قرار می‌گیرد. (جان احمدی، ۱۳۹۳ش: ۳۶)

افراد دیگر هم تعاریف مختلفی از فرهنگ بیان کرده‌اند که هر کدام به جنبه‌ای از فرهنگ توجه داشته‌اند. از باب نمونه علامه جعفری فرهنگ‌های مختلف را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

الف) فرهنگ رسوبی: خصیصه اصلی این نوع از فرهنگ‌ها این است که شئون زندگی را با تعدادی قوانین و سنت‌های ثابت نژادی و روانی خاص توجیه می‌کنند و به خاطر جبر عوامل طبیعی و یا ناتوانی روانی افراد جامعه از تطبیق موقعیت خود با دگرگونی‌های سازنده و مفید، به هیچ وجه حاضر به تغییر نیستند.

ب) فرهنگ مایع و بی‌رنگ: جوامعی که شئون زندگی آنها به هیچ ریشه اساسی روانی و اصولی ثابت، مستند نیست و همواره در حال تغییر و تحول هستند.

ج) فرهنگ خود محوری و پیرو: این قسم فرهنگ ناشی از رفتار و امیال مردم با هر انگیزه و علتی است و در واقع خود طبیعی جایگزین خود آرمانی و اصیل قرار می‌گیرد.

د) فرهنگ پیشرو: فرهنگی است که توجه به ابعاد اصیل انسانی دارد و نمودها و فعالیت‌ها، تحت تأثیر عوامل سیال زندگی قرار نمی‌گیرد. و این نوع فرهنگ عبارتست از: کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد. (جعفری، ۱۳۸۸ش: ۱۴۶)

ایشان سایر اقسام فرهنگ را که از تعقل سلیم و احساسات عالی انسانی برخوردار نیست را شماری از پدیده‌ها می‌داند و معنای حقیقی فرهنگ را همین نوع چهارم می‌داند. (همو) به نظر می‌رسد تعریف دکتر جان احمدی جامع و دربردارنده بیشتر مؤلفه‌های فرهنگ باشد. ایشان در تعریف فرهنگ می‌گویند:

فرهنگ عبارتست از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی انسان که در سایه تلاش مشترک فکری و عملی در طول تاریخ حاصل شده و هم‌چون میراثی برای نسل‌های پسین

باقی مانده و هر نسل آن را کامل تر نموده و به نسل بعدی سپرده است. (جان احمدی، ۱۳۹۳ش: ۳۷)

طبق این تعریف، عنصر زمان در پیشرفت فرهنگ مؤثر است و هرچه زمان بیشتری بر فرهنگ گذشته بگذرد، فرهنگ پرمایه‌ای به آیندگان می‌رسد. لذا در جامعه‌ای دوست دارند که فرهنگ مطلوب داشته باشند، ولی فرهنگ موجود چیز دیگری است. از باب مثال در جامعه‌ای دوست دارند که برادری و مساوات برقرار باشد، ولی عده‌ای با رانت خواری و امثالهم، باعث عدم مساوات افراد جامعه می‌شوند و این نشانگر این است که عده‌ای در انتقال ذخایر معنوی کوتاهی نموده‌اند.

در جامعه مهدوی که همگان انتظار آن را دارند، فرض بر این است که فرهنگ مطلوب اجرا می‌گردد. فرهنگی که برگرفته از ذخایر معنوی دین اسلام است. دیگر در اندیشه‌های خطور نمی‌کند که آیا کسی می‌تواند این فرهنگ را با کوتاهی خود از فرهنگ اصیل دور بنماید، بلکه مهدی این امت، فرهنگ اصیل اسلامی را برقرار می‌نماید. در این تحقیق، تعریف دکتر جان احمدی و مؤلفه‌هایی که علامه جعفری برای فرهنگ داشتند، مورد قبول واقع شده است.

ج) عناصر فرهنگ

طبق تعاریفی که از فرهنگ شد، می‌توان عناصر و مولفه‌های زیر را برای آن بیان نمود:

نظام شناخت‌ها و باورها

مجموعه اعتقادات ریشه‌ای و اساسی فرهنگ است و شالوده فعالیت‌های بشر در گستره اندیشه است. در این ساحت، بینش آدمی مستدل می‌شود. (کاشفی، ۱۳۸۹ش: ۲۷) این عنصر به نظر می‌رسد که از سایر عناصر هم مهم‌تر باشد و حتی سایر عناصر فرهنگ نیز از این عنصر تشکیل می‌شود.

نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها

در این نظام، میان خوب و بد، مرزبندی می‌شود. در این نظام، انسان‌ها می‌آموزند که درباره خویش و دیگران چگونه بیندیشند. (همو: ۲۷) پویش‌های عالی انسانی مثل مذهب و اخلاق به حیات فرهنگی جامعه جهت داده و به جامعه محتوا می‌دهد. (جان احمدی، ۱۳۹۳ش: ۴۱)

ج) نظام رفتارها و کردارها

این نظام از تمام آموخته‌هایی تشکیل یافته است که هماهنگ‌سازی رفتار آدمی با افعال

دیگران را برای انسان ممکن می‌سازد. در این قلمرو، گزاره‌های دو نظام بالا ظهور و بروز می‌یابد؛ یعنی رفتار و آداب اجتماعی فردی انسان با توجه به نوع بینش و گرایش وی شکل می‌گیرد. (کاشفی، ۱۳۸۹ ش: ۲۷) بنابراین شالوده فرهنگ، نگرش انسان به خویش، محیط پیرامون خود، جهان خاکی و جهان برین است که مبتنی بر آن، ارزش‌ها و آنگاه کردارهای خود را صورت می‌بخشد. (همو: ۲۸)

با توجه به تعریف علامه جعفری که فرهنگ پیشرو (فرهنگی است که توجه به ابعاد اصیل انسانی دارد) را معنای مهم برای فرهنگ دانستند، به دست می‌آید که بحث نظام ارزش‌ها در مقوله فرهنگ، بسیار مهم به نظر می‌رسد. حال باید بررسی نمود که چه بحثی مطرح است؟ آیا می‌توان گفت که در عصر ظهور، فرهنگ جامع و واحدی بر جوامع حکم فرما می‌گردد و یا این که نمی‌توان فرهنگ یکسانی را جاری دانست؟

حکومت مهدوی

حکومت مهدوی، از آموزه‌هایی است که در اسلام، به آن پرداخته شده است و مسلمین بر این اعتقاد هستند که از نسل پیامبر ﷺ شخصی همانام ایشان برای حکومت و اجرای عدالت ظهور می‌کند و در این باره کتاب‌های زیادی درباره حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روایات مربوط به آن نوشته شده است. شیعه و اهل سنت به این منجی معتقد هستند که همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تشکیل حکومت، فرهنگ توحیدی را در سراسر دنیا تسری می‌دهد.

لوی استروس^۱

لوی استروس متفکر و جامعه‌شناس و پدر انسان‌شناسی فرانسه است. او در سال ۱۹۰۸ م در بروکسل به دنیا آمد و در ۱۰۱ سالگی در سال ۲۰۰۹ م از دنیا رفت. وی ابتدا در حقوق و سپس در فلسفه مشغول تحصیل شد و به مارکسیسم، روان‌کاوی و زمین‌شناسی علاقه‌مند بود. او در سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ م به عنوان استاد میهمان به برزیل رفت و در جنگل‌های آمازون بین بومیان مشغول تحقیق شد و کتاب‌های «طرز تفکر مردم بدوی» (۱۹۶۲) و «گرمسیریان غمگین» (۱۹۶۲) نتیجه پژوهش‌های وی در آن جاست. او در سال ۱۹۳۹ م به فرانسه برگشت و با اشغال

1. CLaude Levi Strusse

فرانسه توسط نازی‌های آلمان، در سال ۱۹۴۰ م به آمریکا گریخت و در آن‌جا به عنوان انسان‌شناس مطرح شد. وی در آمریکا از «رومن یاکوبسن» (متفکر روسی) و «رابرت لووی» (انسان‌شناس آمریکایی) و «فرانتس بوآز» (استاد انسان‌شناسی کلمبیا) متأثر شد. وی در سال ۱۹۴۸ به فرانسه برگشت و از پایان نامه دکترای خود (ساختارهای کهن خویشاوندی که به صورت کتاب نیز در آمد) دفاع نمود. در سال ۱۹۵۸ م کتاب *انسان‌شناسی ساختاری* و کتاب *توتیسم* را در سال ۱۹۶۲ و کتاب *طرز تفکر مردم بدوی* را در سال ۱۹۶۲ و کتاب *اسطوره‌شناسی* را در چهار جلد در سال ۱۹۶۴-۱۹۷۱ م نگاشت. (بهادری، ۱۳۸۹: ۹)

ارزش‌های فوقانی (فراملیتی و فراقومی)

منظور از ارزش‌های فوقانی آن دسته از ارزش‌ها است که در فطرت همه انسان‌ها مورد پسند است. این ارزش‌های فوقانی، زیربنای ادیان و شریعت‌هاست. بحث این‌که آیا در عصر ظهور، دین اسلام برقرار هست و یا این‌که ارزش‌هایی در جهان مستولی می‌شود، در روایات مطرح است و برخی روایات مورد اول و برخی روایات مورد دوم را تأیید می‌نمایند. البته این تحقیق به این بحث نپرداخته است. اما چیزی که مسلم می‌باشد و کسی با آن مخالفت ندارد، این می‌باشد که ارزش‌های فوقانی و فراملیتی که بیان شد، در عصر ظهور اجرا می‌گردد.

بنای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بر ایجاد و برقراری این ارزش‌ها می‌باشد. اسلام زمانی می‌تواند در جهان نمایان گردد (به طوری که همه جهانیان تمایل به پذیرش آن داشته باشند) که این ارزش‌های فوقانی را اجرا نماید و اجرای آن هم به دست مبارک صاحب عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. می‌توان گفت که با اجرای این ارزش‌ها، دیگر نگاه تعصبی به مقوله دین نمی‌شود و همه جهانیان این مشترکات ارزشی را ادراک کرده و قبول می‌نمایند. از ارزش‌های فوقانی، می‌توان به عدالت، اخلاق، عبودیت، تقوا، احترام والدین، دوری از گناهان جنسی، بزرگداشت ایتم، توجه به یاد خدا و آزادی و... اشاره نمود. در منابع اسلامی هم چون قرآن و روایات، به این ارزش‌ها اشاره شده است.

وجود ارزش‌های فوقانی

الف، در قرآن

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت بر این مطلب می‌کند که ارزش‌هایی فرای دینی

هست که برخی آیات را به طور خلاصه ذکر می‌کنیم:

۱. آیه ۲۱ سوره بقره:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

خطاب آیه همه مردم هستند (چه مسلمان و چه غیرش) به طوری که در روایتی از امام سجاد علیه السلام می‌فرماید که منظور سایر مکلفین از فرزندان آدم می‌باشد (بحرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۱۵۰) و لذا ما می‌بینیم که واژه خلقکم را آورده است. یعنی عبادت یک دستور مشترک بر همه ادیان و خواسته خدا از عموم مردم است.

در ادامه آیه دستور تقوا را می‌دهد. مسلماً تقوا در هر دین و شریعتی وجود دارد و اگر مسلمان‌ها به شریعت خود عمل نمایند متقی هستند و اگر سایر ملل نیز عمل نمایند، متقی هستند و مصداق آیه می‌شوند و حتی خداوند در آیه ای می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

۲. آیه ۱ سوره نساء:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...﴾.

مخاطب این آیه نیز عموم مردم هستند و خداوند از همه تقوا خواسته است.

۳. آیه ۲ سوره نساء:

﴿وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾.

مخاطب آیه نیز عموم مردم هستند و این آیه همانند آیه قبلی، در صدد بیان مفاهیم و ارزش‌های فرا ملیتی و فرا قومی و فرا دینی است.

۴. آیه ۳ سوره فاطر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَىٰ تَوْفِكُونَ﴾.

در این آیه صفات خلق و رزق را به عموم مردم (یعنی فرادینی) یادآوری می‌نماید و این مختص دین خاصی نیست.

۵. آیه ۱۵ سوره فاطر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾.

در این آیه که مخاطب آن نیز عموم مردم هستند، مفهوم نیاز به سوی خدا (که فرادینی است) را بیان می نماید.

۶. آیه ۸ سوره عنکبوت:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾.

در این آیه که مخاطب آن نیز عموم مردم هستند، احترام به والدین (که از ارزش های فوقانی است) را بیان می دارد.

۷. آیه ۸۰ سوره اعراف و آیه ۲۸ سوره عنکبوت:

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾.

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾.

در این آیات، حضرت لوط علیه السلام دستور به دوری از همجنس بازی می دهد که مخاطب این دستور مؤمنین از قوم خودش نبود، بلکه همه قوم را با این دستور خطاب قرار داده بود و یک ضدارزش فرادینی را بیان می دارد.

۸. آیه ۲۸ سوره حدید و آیه ۸ سوره مائده:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾.

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...﴾.

می توان گفت که این دو آیه مرتبط به هم هستند. در آیه اول به عبارت «لیقوم» اشاره به این مطلب دارد که خود مردم باید عدالت را اجرا کنند که پیش زمینه آن، رسیدن مردم به مرحله ای از تفکر است که عدالت را بتوانند اجرا نمایند و در آیه بعدی اجرای عدالت را به تقوا نزدیک تر می داند. از طرفی نیز گفتیم که در عصر ظهور، جامعه به سوی اجرای عدالت سوق داده می شود. عدالت که یک ارزش فرادینی است، در این آیات بیان شده است.

ب) در روایات

۱. امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندانش فرمود:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَآلَاتِنَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْكُمْ وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورَ عَنْكُمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْآخِرِ وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا... أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ... اللَّهُ فِي الْإِثْتِمَامِ

فَلَا تَعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَصْغِعُوا بِحُضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ فِي جِوَارِنِكُمْ... وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ...؛

شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیاپرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید... شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میان تان سفارش می‌کنم... خدا را! خدا را! دربارہ یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد! خدا را! خدا را! دربارہ همسایگان، حقوق شان را رعایت کنید... خدا را! خدا را! دربارہ قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند... (نهج البلاغه: نامه ۴۷).

حضرت علی علیه السلام در این روایت، برخی از ارزش‌های فوقانی را ذکر می‌نمایند.

۲. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اشاره به این مطلب داشتند که ضد ارزش را انجام ندهید و به ارزش آزادی ایمان داشته باشد و ندای حضرت علیه السلام متوجه همه انسان‌هایی که به دنبال آزادی هستند می‌باشد. ایشان فرمود:

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ؛

اگر دین ندارید و از روز جزا نمی‌ترسید، پس در دنیایتان آزاد باشید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ۵۱)

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا (الارض) قَسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجُورًا؛

زمین را پراز عدل و داد می‌نماید (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) در زمانی که زمین پراز ظلم و جور شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۰)

۵. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحُرُّ وَالْقُرُّ...؛

به خدا عدالت او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) به درون خانه‌های مردم وارد می‌شود همان‌طور که گرما و سرما وارد می‌شود. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۶۲)

در دو روایت منقول از امام صادق علیه السلام اشاره به عدالت شده است که یک ارزش فوقانی است و در عصر ظهور اجرا می‌گردد. از موارد دیگر ارزش‌های فوقانی و ارکان فرهنگ، مبحث

شکوفایی دانش و علم است که در روایات هم به آن اشاره شده است.

۶. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَلْعِلْمُ سَبْعَةُ وَعَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفُ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعَشْرِينَ...؛

علم و دانش ۲۷ حرف و شاخه دارد. تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف است و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند. ۲۵ حرف دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می‌سازد... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۳۶).

از موارد دیگر ارزش‌های فوقانی و ارکان فرهنگ، ایجاد آسایش و توزیع عادلانه منابع ثروت و بهره از برکات است.

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

بَلَغَ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْرِي سُنَّتُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي وَيَبْلُغُهُ شَرْقُ الْأَرْضِ وَغَرْبُهَا حَتَّى لَا يَبْقَى سَهْلٌ وَ... يَظْهَرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزُ الْأَرْضِ وَمَعَادِنُهَا...؛

حکومت او شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و گنج‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند؛ مگر این که آن را آباد خواهد ساخت. (همو: ج ۱۲، ۱۹۵)

حال با توجه به مطالب مذکور باید گفت: حکومت مهدوی، حکومت صالحان و موحدان است و هدف حکومت با اجرای قوانین الهی، برقراری عدالت و برابری و برادری، بدون تمایز داشتن ملتی و قبیله‌ای بر سایرین و از بین بردن اختلافات طبقاتی و ارجای کامل ارزش‌های فراقومی است. اگر بخواهیم ارزش‌های فوقانی را در عصر ظهور بیان کنیم، موارد دیگری نیز در روایت اشاره شده است که بیان آن در این تحقیق نمی‌گنجد. بیان نمودیم که ارزش‌ها از مهم‌ترین ارکان فرهنگ می‌باشند و با اجرای این ارزش‌ها، فرهنگ به کمال خود می‌رسد. در عصر ظهور ارکان فرهنگ به کمال رسیده و جهانیان به خاطر همین ارزش‌ها، تابع قوانین الهی که توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای رسیدن به این ارزش‌ها اجرا می‌شود، می‌شوند.

یکسان‌سازی فرهنگی و چالش آن

بحث به این صورت است که آیا جوامع، در قوانین و اجرای فرهنگ‌ها، اشتراک دارند و یا ندارند؟ یعنی آیا می‌توان یک فرهنگ را برای همه جوامع اجرا نمود یا هر جامعه‌ای فرهنگ

مختص خود را می‌طلبد؟ در این جریان، دو قول عمده وجود دارد. برخی به مورد اول و برخی همچون لوی استروس، به مورد دوم معتقد هستند. از این رو بحث می‌گردد که آیا می‌توان جامعه‌های متباین الذات و مختلف الهوية را تبدیل به یک جامعه واحد با فرهنگ و نظام ارزشی واحد کرد و یا امکان این وجود ندارد؟

به عبارت دیگر، این مسئله گاهی به این صورت مطرح می‌شود که آیا جوامع انسانی ماهیت واحدی دارند یا دارای ماهیت‌های متعدد و متباین‌اند. این تعبیر فقط با قول کسانی که جامعه را دارای وجود حقیقی می‌پندارند، سازگار است و با سخن کسانی چون ماکه جامعه را موجودی حقیقی نمی‌دانند و تنها منشأ انتزاع مفهوم جامعه را موجودی حقیقی تلقی می‌کنند سازگاری ندارد، زیرا لفظ ماهیت بر چنین موجودی اطلاق نمی‌شود. از این رو ما همان تعبیر اشتراک یا عدم اشتراک جامعه‌ها در قوانین جامعه شناختی را به کار می‌بریم. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۵)

باید گفت اهمیت نظریه لوی استروس در جایی ظهور پیدا می‌کند که در صورت قبول این نظریه، به این معتقد می‌شویم که جوامع مختلف، تباین فرهنگی مختلف را ایجاب می‌کنند و نمی‌توان همه جوامع را در فرهنگی مشترک جمع نمود.

یعنی آثار و نتایجی که بر قبول یا انکار اشتراک جامعه‌ها در قوانین جامعه‌شناختی مترتب می‌شود از اهمیت فراوانی برخوردار است. انکار اشتراک مذکور به معنای این است که هر جامعه‌ای هویتی مخصوص به خود دارد، چنان‌که گویی یک نوع منحصر در فرد است. بنابراین فرهنگ هر جامعه که مقوم آن جامعه یا لااقل از مهم‌ترین مقومات آن است، مختص همان جامعه است. به عبارت دیگر تباین هویت‌های جوامع مختلف، تباین فرهنگ‌های آنها را ایجاب می‌کند. (همو)

وقتی قائل بشویم که مقتضی جوامع متباین، فرهنگ‌های مختلف است، از این رو نمی‌توان فرهنگ واحدی را در این جوامع اجرا کرد و این برای مبنای ما مشکل ایجاد می‌نماید که مدعی ایجاد فرهنگ واحد در عصر ظهور هستیم.

لوی استروس می‌گوید:

تنوع فرهنگی و تنوع نژادی از نظر کمیت قابل قیاس نیستند و تعداد فرهنگ‌ها از تعداد نژادها بسیار بیشتر است... تنوع فرهنگ‌ها مستلزم طرح مسایل متعددی است. تفاوت فرهنگ‌های بشری به یک منوال یا از یک مقوله نیستند و با جوامعی سروکار داریم که از

نظر مکانی در کنار یک دیگر، بعضی نزدیک‌تر و بعضی دورتر، قرار گرفته‌اند، اما روی هم رفته با ما معاصرند. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۹-۱۱)

از سخن وی این چنین استفاده می‌شود که به دلیل تفاوت نژادها و تفاوت قومیت‌ها، تنوع فرهنگی وجود دارد و این تنوع فرهنگی هست گرچه جوامع از نظر جغرافیایی نزدیک هم باشند و یا دور از هم باشند.

نظریه عدم اشتراک جوامع در فرهنگ مشترک، اثراتی دارد. از اثرات این نظریه می‌توان به مواردی اشاره نمود:

۱. سنجش ناپذیر بودن بودن فرهنگ (خوب و برتر بودن فرهنگی از فرهنگ دیگر)

نخستین نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی که بخش اعظم و رکن مهم فرهنگ‌ها را می‌سازند، سنجش‌پذیر نیستند، یعنی نمی‌توان مدعی شد که فرهنگ و نظام ارزشی (الف) مطلقاً بهتر است از فرهنگ و نظام ارزشی (ب). هر فرهنگ و نظام ارزشی‌ای خوب است، برای همان جامعه‌ای که مقتضی آن بوده است و بد است برای سایر جوامع. نه هیچ فرهنگ و نظام ارزشی‌ای مطلقاً خوب است و نه هیچ فرهنگ و نظام ارزشی‌ای مطلقاً بد است. بدین لحاظ، فرهنگ و نظام ارزشی درست مانند لباس است: نمی‌توان ادعا کرد که این لباس همیشه و در همه جا بهتر است از آن لباس. هر لباس بسته به این که چه کسی قصد دارد که آن را بر تن کند و از آن استفاده کند، خوب یا بد و بهتر یا بدتر خواهد بود. نه هیچ لباسی مطلقاً خوب است و نه هیچ لباسی مطلقاً بد. لباسی که فی‌المثل برای یک مرد جوان بلند قامت لاغر اندام متناسب است برای او خوب است و برای یک زن پیر کوتاه قد فربه البته بد خواهد بود و بالعکس. لکن آیا می‌توان لباسی نشان داد که برای همه کس خوب باشد یا برای هیچ کس خوب نباشد؟ البته نه. به همین سان هر فرهنگ و نظام ارزشی‌ای برای جامعه خودش خوب است و برای دیگر جامعه‌ها بد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۵-۱۴۶)

وقتی توانستیم فرهنگ جامعه را به لباس پوشیدن تشبیه بکنیم، نظریه سنجش ناپذیر بودن فرهنگ معنا پیدا می‌کند.

لوی استروس در این زمینه می‌گوید:

شکل‌های نهایی هرگز برای فرهنگ‌های تک افتاده حاصل نمی‌شود بلکه کار مشترک فرهنگ‌هایی است که خواسته یا ناخواسته بازی‌های یکدیگر را تکمیل می‌کنند... همین

جاست که به سخافت رأی کسانی که فرهنگی را برتر از فرهنگ دیگری می‌شمارند پی می‌بریم، زیرا هر فرهنگ تا زمانی که تنهاست هرگز نمی‌تواند برتر باشد... اما هیچ فرهنگی تنها نیست و هر فرهنگی همیشه در ائتلاف با فرهنگ‌های دیگر به سر می‌برد و همین امر به آن امکان می‌دهد که ترکیب‌های انباشته را به وجود آورد. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۵۵-۵۶)

۲. تبدیل نشدن جامعه‌های مختلف به جامعه واحد با فرهنگ واحد

گفتیم که بنابر نظریه لوی استروس، نمی‌توان جوامع مختلف را به جامعه‌ای واحد که دارای یک فرهنگ واحد باشد، تبدیل نمود. از نتایج دیگر این نظریه، تبدیل نشدن جوامع مختلف به جامعه واحدی است که دارای فرهنگ واحد باشد.

یعنی همان‌گونه که نمی‌توان انواع گوناگون را فراهم آورد و از آنها یک نوع واحد ساخت، ممکن نیست که جامعه‌های متباین‌الذات و مختلف‌الهویه را تبدیل به یک جامعه واحد با فرهنگ و نظام ارزشی واحد کرد. امکان ندارد که بتوان پاره‌ای از امور و شؤون یک جامعه را به جامعه‌ای دیگر سرایت داد. و به فرض امکان، این کار به مصلحت نخواهد بود. انتقال خصوصیات یک جامعه به جامعه‌ای دیگر چیزی جز تحمیل نخواهد بود و دقیقاً همچون جامعه‌ای است که از شخصی لاغر به عاریت گیرند تا به شخصی چاق بیوشانند. بطریق اولی نمی‌توان فرهنگ و نظام ارزشی مفروض فقط با یک جامعه معین متناسب خواهد بود و بس بنابراین اندیشه تشکیل یک جامعه جهانی با فرهنگ و نظام ارزشی واحد پنداری است باطل و طمع‌ی است خام. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۶)

لوی استروس در این زمینه می‌گوید:

صرف اعلام برابری طبیعی میان افراد بشر و پیوند برادری آنها، بدون تمایز نژادی و فرهنگی، ذهن را راضی نمی‌کند. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۱۷)

... اگر گونه‌های مختلف جوامع بشری را در حکم مراحل از سیر تکاملی واحدی بدانیم که از نقطه مشترکی شروع به حرکت کرده است و باید آنها را به مقصد مشترکی برساند، ناچار گوناگونی فرهنگ‌ها امری ظاهری می‌شود. در نتیجه کل اجتماعات بشری به صورتی یگانه و همانند در می‌آید، نهایت آن که چون این بیگانگی و این همانندی به تدریج باید صورت بگیرد، پس گوناگونی فرهنگ‌ها نشان‌دهنده لحظه‌های مختلف جریانی است که واقعیت عمیق‌تری را پوشیده می‌دارد یا ظهور آن را به تأخیر می‌اندازد. (همو: ۳۷)

... جوامع بشری در جهت یکسانی تحول نمی‌یابند و اگر از دیدگاه معینی ایستا یا واپس‌گرا

جلوه کنند، این لزوماً بدین معنا نیست که از دیدگاه دیگری کانون تحولات مهم نباشند.
(همو: ۵۳)

استروس، پیشرفت و پویایی فرهنگ را تابع همبستگی بین فرهنگ‌ها می‌داند و زیادت در تنوع فرهنگ‌ها را باعث زیادت در همبستگی آنها می‌داند و از این رو قبول نمی‌کند که همه جوامع با فرهنگ واحدی (که ما مدعی تحقق آن در عصر ظهور هستیم) بتوانند زندگی کنند. وی در این باره می‌گوید:

هر پیشرفت فرهنگی تابع ائتلاف میان فرهنگ‌هاست و این ائتلاف عبارت است از استفاده مشترک از احتمالاتی که هر فرهنگ در سیر تاریخی خود به آنها دست می‌یابد و هرچه تنوع فرهنگ‌ها بیشتر باشد، این ائتلاف بارورتر می‌شود. (همو: ۶۳)

... هیچ بخش از اجتماع بشری موازینی که منطبق بر کل بشر باشد در اختیار ندارد و تصویرپذیر نیست که همه اجتماعات بتوانند با سبک زندگی یگانه‌ای درآمیزند، زیرا در این صورت راکد و متحجر خواهند شد. (همو: ۶۶)

... گوناگونی فرهنگ‌های بشری در پشت سر ما و در پیرامون ما و در پیش روی ماست. تنها توقعی که می‌توانیم از آن داشته باشیم این است که در شکل‌هایی متجلی شود که بتوانند بخشندگی شکل‌های دیگر را بیشتر سازند و همین است سهم مشارکت هر یک از آنها... (همو: ۶۷)

استروس، تمدن جهانی که به معنای با هم بودن فرهنگ‌های مختلف باشد را ممکن نمی‌داند و آن را مفهومی ضعیف می‌داند که قابل تحقق نیست و معتقد است که هر فرهنگی، اصالت خود را از دست نمی‌دهد و از این رو نمی‌توان فرهنگ واحدی را در جوامع حکم فرما نمود که منجر به تمدن جهانی شود.

وی در این باره می‌گوید:

مفهوم تمدن جهانی (با هم بودن فرهنگ‌هایی که بیشترین تفاوت را با یکدیگر دارند) مفهومی بسیار ضعیف و اجمالی است و محتوای عقلانی ندارد. (همو: ۶۰)

.... تمدن جهانی به معنای مطلقی که غالباً برای آن قائل می‌شوند وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد... تمدن جهانی هیچ نیست مگر ائتلاف جهانی فرهنگ‌هایی که هر یک اصالت خاص خود را دارد. (همو: ۶۱)

در تبیین نظریه لوی استروس و نقد آن، باید گفت که هم دلایل درون‌دینی و هم برون‌دینی بر تسری یک فرهنگ و نظام ارزشی به همه جوامع وجود دارد و از این رو در عصر ظهور حضرت

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌توان فرهنگ واحدی را به همه جوامع تسری داد.

دلایل برون دینی بر یکسان سازی

۱. وحدت جامعه اعتباری است و انسان ماهیت واحد دارد

وحدت جامعه امری اعتباری است و احکام اجتماعی حاکی از شؤون اجتماعی است و انسان‌ها ماهیت واحدی دارند و گرچه در برخی ویژگی‌ها متفاوت هستند، اما دارای یک سلسله صفات ثابت و مشترکند و ویژگی‌های فردی انسان‌ها که متفاوت است، منافاتی با وجود قوانین مشترک که در همه ادیان مصداق داشته باشد، نیست.

به عبارت دیگر، وجود، وحدت و شخصیت جامعه اعتباری است و حقیقتی ندارد. براین مبنا، آن‌چه برای جامعه اثبات می‌شود، در واقع احکامی است راجع به انسان‌هایی که زندگی اجتماعی دارند. به دیگر سخن، احکام جامعه شناختی فقط حاکی از امور و شؤون اجتماعی افراد انسانی است و چون بدون این‌که نیازمند پرداختن به ریزه کاری‌های منطقی و فلسفی - از قبیل این‌که ماهیت واحد یعنی چه؟ ملاک وحدت نوعی چیست؟ - باشیم، می‌دانیم که انسان ماهیت واحدی دارد، می‌پذیریم که انسان‌ها دارای یک سلسله صفات و حالات ثابت و مشترک هستند که می‌تواند منشأ یک رشته قوانین تکوینی و تشریعی پایدار و مشترک باشد، درست است که هر یک از افراد انسانی و نیز هر یک از اصناف انسانی، ویژگی‌هایی دارد که در هیچ فرد و صنف دیگری موجود نیست ولی این امر مانع از آن نیست که همه افراد و نیز همه اصناف واجد یک دسته صفات و حالات مشترک باشند که اصطلاحاً عوارض ذاتیه انسان نام می‌گیرند. به عبارت دیگر، ویژگی‌های فردی و خصوصیات صنفی انسان‌ها هیچ‌گونه منافاتی با وجود قوانین مشترک زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی که در همه ادیان مصداق داشته باشد، ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۷)

۲. جهات اشتراک قشرهای جامعه، خاستگاه یک نظام ارزشی و فرهنگ واحد است

وقتی بدانیم که در قشرهای مختلف جامعه، جهات اشتراک نیز هست، می‌توان گفت که همین جهات اشتراک می‌تواند محل و مقتضی نظام ارزشی واحد باشد.

نباید اختلافات تکوینی موجود بین گروه‌ها و قشرهای اجتماعی را گواه عدم وجود قوانین مشترک در میان آنها گرفت و از سوی دیگر نباید وجود قوانین مشترک را دستاویز انکار تفاوت‌هایی کرد که مسلماً بین گروه‌ها است. گروه‌ها علی‌رغم وجوه اختلافی که با یکدیگر

دارند، جهات اشتراکی نیز دارند که قوانین جامعه‌شناختی متکفل بیان آنهاست. همین جهات اشتراک می‌توانند خاستگاه یک نظام ارزشی معین و واحد نیز باشند، زیرا مگر نه این است که تنها آن نظام ارزشی‌ای صحیح و معتبر است که ریشه در حقایق و واقعیت‌ها داشته باشد؟ (همو: ۱۴۸)

۳. سنجش‌پذیر بودن فرهنگ

نظام ارزشی‌ای خوب است که به نظام ارزشی آرمانی نزدیک باشد و از این رو یک فرهنگ می‌تواند از فرهنگ دیگر برتر باشد، زیرا هر قدر که این فرهنگ، به نظام و فرهنگ آرمانی و مطلوب نزدیک‌تر باشد، برتری آن نسبت به فرهنگ‌های دیگر بیشتر است. حق این است که تکوینیات و واقعیات مشترک، منشأ تشریعیات و ارزش‌های مشترکی می‌شود که یک نظام ارزشی واحد را می‌سازد. این نظام ارزشی مطلقاً یعنی همیشه و همه جا و برای همه خوب است و سایر نظام‌های ارزشی و فرهنگ‌ها را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد و در باب بهتر یا بدتر بودن هر یکی از آنها نسبت به دیگری سخن گفت. هر نظام ارزشی و فرهنگی که به آن نظام ارزشی و فرهنگی آرمانی و کمال مطلوب نزدیک‌تر و با آن سازگارتر باشد بهتر است. (همو)

۴. توان تسری دادن فرهنگ واحد به جوامع

این که نتوانیم یک فرهنگ و نظام ارزشی را به کل جوامع تسری بدهیم، درست نیست و فرهنگ مانند لباس نیست که هر قشری باید لباس مخصوص بپوشد (و در نتیجه هر قشری باید فرهنگ مخصوص خود را داشته باشد و نمی‌توان یک فرهنگ را به همه تسری داد)، بلکه اگر هم خواستیم که تشبیهی صورت دهیم به این صورت است که فرهنگ و نظام ارزشی، مانند اصل لباس پوشیدن است که بین همه مشترک است.

تشبیه فرهنگ و نظام ارزشی به یک لباس خاص نباید ما را بفریبد؛ اولاً به کمک تشبیه (صرف) هیچ مسئله منطقی و علمی را نمی‌توان حل کرد. ثانیاً اگر بنابراین است که فرهنگ و نظام ارزشی به چیزی تشبیه شود باید گفت که اصول و کلیات نظام ارزشی صحیح و معتبر، مانند اصل لباس پوشیدن است که بین همه انسان‌ها مشترک است. یک لباس خاص که کم و کیف معینی دارد، می‌تواند نمایشگر خصوصیت‌های گروه یا قشر یا جامعه خاصی باشد که با خصوصیت گروه دیگر متفاوت است. و این اختلافات موارد اشتراک و قوانین مشترک را

نفی نتواند کرد. پس ممکن است که یک سلسله ارزش‌های اخلاقی و حقوقی وجود داشته باشد که کلی و مطلق و قابل تسری به همه جامعه‌ها باشد... این که هنوز همه جامعه‌ها ارزش‌های مذکور را نپذیرفتند، به این معنا نیست که این ارزش‌ها اساساً امکان فراگیر و جهان شمول شدن را فاقدند. (همو: ۱۴۸-۱۴۹)

حتی می‌توان از گفتار خود لوی استروس در این زمینه شاهد گرفت که قائل است به این که برخی از فرهنگ‌ها متفاوت نیستند، بلکه متفاوت می‌نمایند و می‌گویند:

مسائل و مشکلاتی در پیش داریم. مثلاً مقصود از فرهنگ‌های متفاوت چیست؟ بعضی از فرهنگ‌ها متفاوت می‌نمایند، اما اگر شاخه‌هایی از یک تنه واحد باشند، تفاوت آنها مانند تفاوت دو جامعه‌ای نیست که در هیچ مرحله‌ای از مراحل رشد خود رابطه‌ای با یکدیگر نداشته‌اند... مطالعه زبان، نمونه‌های بارزی از این پدیده‌ها به دست می‌دهد. زبان‌هایی هستند که سرچشمه مشترکی دارند، اما در مسیر حرکت خود دائماً از یکدیگر دور شده‌اند (مثل زبان‌های روسی و فرانسوی و انگلیسی) و به عکس، زبان‌هایی نیز هستند که منشأ مختلفی دارند، اما چون در مناطق هم‌جوار یکدیگر قرار داشته‌اند، خصوصیت‌های مشترکی یافته‌اند. مثلاً زبان روسی در بعضی جنبه‌ها از دیگر زبان‌های اسلاوی جدا شده است. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۱۲-۱۳)

دلایل درون دینی بر یکسان سازی

انتظار این که روزی همه جامعه‌ها دارای نظام ارزشی و فرهنگی واحدی شوند و یکسان سازی فرهنگی صورت گیرد، بجاست و لذا باید تلاش نمود تا جامعه جهانی واحدی در این راستا درست نمود. در قرآن کریم و روایات، مواردی موجود است و دلالت بر این دارد که بین همه اقوام اشتراکاتی هست و از این رو همه می‌توانند از برخی وقایع بهره و عبرت بگیرند.

الف) آیات

در قرآن کریم به مسئله پندآموزی از اقوام گذشته اشاره شده است و این نشانگر این است که وقایع صورت گرفته، مخصوص یک جامعه خاصی نیست و به سایر جوامع نیز ارتباط دارد. این پندآموزی در آیات به برخی گونه‌ها بیان شده است:

۱. تفکر در وقایع گذشتگان

برخی از آیات قرآن کریم به این اشاره دارد که از داستان‌های اقوام پیشین و اعمال‌شان درس بگیرید. در آیات ۱۱۱ سوره یوسف، آیه ۲۶ سوره نازعات، آیه ۱۳ سوره آل عمران و آیه ۲ سوره حشر، این پندآموزی ذکر شده است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱)

آیات پندآموزی از آن‌چه بر جامعه‌های پیشین رفته است، تنها در صورتی ممکن و مفید است که یک واقعه تاریخی، پدیده‌ای منحصر به فرد و متعلق به یک جامعه خاص نباشد، بلکه بتواند در هر جامعه دیگری نیز تکرار شود. معلوم می‌شود که از دیدگاه قرآنی وجوه اشتراک تکوینی‌ای بین گذشتگان و آیندگان هست که عبرت‌اندوزی و پندآموزی آیندگان را از سرشت و سرنوشت گذشتگان، امکان‌پذیر و سودمند می‌سازد و گر نه از حوادث جزئی و شخصی و تکرارناپذیر چه درسی می‌توان گرفت و چه بهره‌ای می‌توان جست؟ آیات قوم موسی، قوم ابراهیم، نوح، عاد، ثمود و... که پس از ذکر سرگذشت هر یک، این دو جمله می‌آید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱ و ۱۳۹ و...) دلالت دارد بر این که جوامع گذشته، حال و آینده جهات مشترکی دارند که درس گرفتن از گذشتگان را برای آیندگان ممکن و مطلوب می‌سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۹)

۲. سیر در زمین

از برخی تعبیرات در آیات سیر که نمونه‌های آن در آیه ۱۰۹ سوره یوسف، آیه ۹ سوره روم، آیه ۴۴ سوره فاطر و... آمده است و می‌فرماید که: سیروا فی الارض، معلوم می‌شود که عبرت و پند گرفتن، مخصوص جامعه خاصی نیست و این وقایع مذکور در آیات با جوامع دیگر هم ارتباط دارد.

سیر فی الارض، اصطلاحی است قرآنی که به معنای تفکر و تأمل در وقایع و حوادثی تاریخی است به منظور عبرت‌اندوزی و پندآموزی. اگر هر واقعه و حادثه تاریخی پدیده‌ای منحصر به فرد می‌بود که مختص یک جامعه معین بود و با جوامع دیگر هیچ‌گونه ربط و پیوندی نداشت و در سایر اوضاع و احوال تاریخی تکرار نمی‌شد، ژرف‌نگری در آن و درس گرفتن از آن چه سودی می‌توانست داشت؟ این استثناء‌ناپذیری و کلیت (عاقبت نامطلوب مکذبین و بزهکاران) است که تأمل در حوادث گذشته را مفید فایده می‌سازد. (همو: ۱۵۰)

ب) روایات

۱. روایاتی از پیامبر ﷺ وارد شده است مبنی بر این که هر اتفاقی که در قوم بنی اسرائیل واقع شده است، در امت اسلامی نیز به وقوع می‌پیوندد. ایشان در حدیثی می‌فرمایند:

لَوْ أَنَّهُمْ دَخَلُوا جُحَرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ؛

اگر آنان به سوراخ سوسماری نیز درون شوند، شما هم به همان سوراخ در خواهید آمد.

(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۸، ۳۰)

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذَّوَالْتَّغَلَّ بِالتَّغَلِّ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ حَتَّى لَا تُخْطِئُونَ طَرِيقَهُمْ وَلَا يَخْطِئُكُمْ سُنَّةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛

شما مسلمان ها نیز سنت های قبلی را اجرا می کنید. (همو: ج ۱۳، ۱۸۰)

۳. مفضل روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل والاديان الاختلاف ويكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره «ان الدين عند الله الاسلام»؛

به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف از میان ادیان برداشته می شود و همه به صورت یک آیین در می آید؛ همان گونه که خداوند عزوجل می گوید: دین در نزد خدا، تنها اسلام است. (همو: ج ۵۳، ۴)

از روایات مذکور نیز به دست می آید که فرهنگ واحدی، می تواند بین همه جوامع مشترک گردد و این چنین نیست که این امر ناممکنی باشد.

کتاب و سنت مؤید وجوه اشتراکی تکوینی همه جامعه ها و قوانین جامعه شناختی مشترک و احکام اخلاقی و حقوقی و نظام ارزشی و فرهنگ مشترک هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ش: ۱۵۱)

نتیجه گیری

بعد از مطالبی که در اثبات نظریه تسری فرهنگ ارزشی واحد برای همه جوامع در عصر ظهور و نقد تعدد فرهنگ ها (که استروس به آن معتقد بود) بیان می داریم که لوی استروس در سخنرانی خود، ایجاد فرهنگ واحد برای جوامع را رؤیا می داند و می گوید:

بی شک ما خود را با این رؤیا تسلی می دهیم که برابری و برادری در میان انسان ها حاکم خواهد شد، بی آن که گوناگونی های شان حذف شود.^۱

ما معتقدیم فرهنگ فوقانی که در عصر ظهور اجرا می گردد، از فرهنگ توحیدی دین اسلام سرچشمه می گیرد. خود استروس نیز معترف به فرهنگ غنی اسلام است و در کتاب خود

۱. سخنرانی ارائه شده توسط وی در یونسکو در سال ۱۹۵۲ و ۱۹۷۲ در رابطه با نژاد.

می‌گوید:

سیزده قرن پیش، اسلام برای همبستگی همه شکل‌های زندگی انسانی، اعم از فنی و اقتصادی و اجتماعی و روحانی، نظریه‌ای آورد که غرب با بعضی جنبه‌های تفکر مارکسیستی و پیدایش مردم‌شناسی جدید، تازه به آن دست یافته است. می‌دانیم که مسلمانان با این بینش پیامبرانه، چه مقام والایی در زندگی معنوی و عقلانی قرون وسطی داشتند. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۳۷)

باید گفت که از نظر قرآنی جای شک و شبهه نیست که روزی خواهد آمد که در آن بشریت در زیر لوای یک فرهنگ و نظام ارزشی، جامعه‌ای واحد خواهد داشت. ما شیعیان آن روز را همان زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانیم. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۵۲)

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیة، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
 - بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۹ق.
 - بهادری، علی، درگذشتگان، تاریخ، باستان شناسی و تاریخ، شماره ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
 - جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، بی جا، دفتر نشر معارف، هجدهم، ۱۳۹۳ش.
 - جعفری، محمد تقی، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، بی جا، آثار علامه جعفری، چهارم، ۱۳۸۸ش.
 - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش.
 - روح الامینی، محمود، گرد شهر یا چراغ در میانی انسان شناسی، تهران، عطار، ۱۳۸۲ش.
 - کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، سوم، ۱۳۸۹ش.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
 - لوی استروس، کلود، نژاد و تاریخ، ترجمه ابوالحسن نجفی، بی جا، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، اول، ۱۳۵۸ش.
 - مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 - مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۸ش.

